



مطالعه تطبیقی توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان در عملکرد امام علی (ع) و نظام حقوق بین‌الملل

ستار عزیزى^{*۱}

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۸/۲۶

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۴/۱۲

(از ص ۱۰۱ تا ۱۱۶)

چکیده

توسل به زور در دو حوزه خارجی و داخلی قابل طرح است. قاعده ممنوعیت توسل به زور علیه دولت خارجی در حقوق بین‌الملل معاصر به خوبی تثبیت شده است و دولت‌ها حق ندارند جز در خصوص دفاع مشروع و یا مجوز شورای امنیت، علیه دولت دیگر به زور متوسل شوند. بنابراین توسل به زور ابتدایی (در برابر توسل به زور در مقام دفاع مشروع) اگر بدون مجوز شورای امنیت صورت پذیرد، اقدامی متخلفانه و خلاف مقررات حقوق بین‌الملل می‌باشد. در عرصه داخلی، توسل به زور حکومت ولو ابتدایی علیه شورشیان و مخالفان مسلح در نظام حقوق بین‌الملل موضوعه فعلی، امری پذیرفته شده است و منعی در این ارتباط در منشور ملل متحد وجود ندارد. در رویه دولت‌ها نیز توسل به زور علیه مخالفان مدنی نیز به کرات مشاهده شده است. عملکرد امام علی (ع) از جمله در جنگ‌های جمل، صفین و نهروان نشان از آن دارد که امام جز در مواردی که شورشیان عملاً وارد جنگ نشده بودند، از توسل به زور علیه آنان اجتناب کرده است. به عبارت دیگر، رویه امام علی (ع) نشان از تحمل و تسامح بیشتر آن حضرت نسبت به مخالفان داخلی در مقام مقایسه با عملکرد فعلی دولت‌ها و مقررات فعلی حقوق بین‌الملل موضوعه دارد.

کلیدواژه‌ها: امام علی (ع)، نهج البلاغه، توسل به زور ابتدایی، شورشیان، دفاع مشروع.

۱. دانشیار گروه حقوق بین‌الملل دانشگاه بوعلی سینا

*: نویسنده مسئول

۱. مقدمه

در این مقاله موضوع توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان مورد بحث قرار می‌گیرد. واژه «ابتدایی» در اینجا در مقابل توسل به زور در مقام دفاع به کار گرفته می‌شود. اصولاً در مشروعیت توسل به زور در مقام دفاع مشروع تردیدی وجود ندارد. اگر به حکومت از سوی دولت خارجی یا شورشیان حمله شود، بدیهی است که حکومت از حق دفاع مشروع برخوردار است.

موضوع «توسل به زور» نیز در دو حوزه و سطح متفاوت قابل مطالعه و بررسی است. نظام حقوق بین‌الملل عمدتاً با موضوع توسل به زور در حوزه خارجی و در روابط میان دولت‌ها درگیر بوده و در این ارتباط دارای حکم است، هرچند اخیراً در نظام حقوق بین‌الملل بشر به مساله توسل به زور در سطح داخلی نیز توجه شده است. برای تدقیق بحث، ابتدا موضوع توسل به زور در روابط میان دولت‌ها را به اختصار بررسی می‌کنیم و سپس به موضوع اصلی مقاله یعنی مشروعیت توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان در سطح داخلی می‌پردازیم. موضوع اصلی این پژوهش، تبیین جایگاه قاعده ممنوعیت توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان در نظام حقوق بین‌الملل و مقایسه آن با رویه و عملکرد امام علی (ع) می‌باشد.

۱-۱. بیان مسئله

نظام قواعد و مقررات حاکم بر «توسل به زور» از جایگاه بسیار مهمی در نظام حقوق بین‌الملل برخوردار است. یکی از اصول اساسی حقوق بین‌الملل معاصر، تحریم جنگ و منع توسل به زور است. جنگ که در حقوق بین‌الملل کلاسیک، اصل حاکم بر روابط میان کشورها بود، امروزه به‌عنوان عامل مخرب روابط بین‌الملل و در نتیجه، ناقض مقررات حقوق بین‌الملل شناخته شده است (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۵۳۴). در حقوق بین‌الملل سنتی، توسل به زور به‌صورت استثنایی منع شده بود درحالی‌که در حقوق بین‌الملل نوین که اصولاً با تدوین منشور ملل متحد آغاز می‌گردد، دولت‌ها جز در مواردی استثنایی (دفاع مشروع یا مجوز شورای امنیت) از توسل به زور منع شده‌اند.

علی‌رغم توسعه و تکامل مقررات حاکم بر «توسل بر زور» در حوزه روابط بین‌الدولی، مقررات خاصی که حاکم بر مشروعیت توسل به زور در حوزه روابط میان حکومت و مخالفان آن باشد در نظام حقوق بین‌الملل وجود ندارد و این موضوع به حاکمیت داخلی دولت‌ها احاله شده است. در واقع، بنا بر اصل لوتوسی در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها مجاز هستند علیه شورشیان به زور متوسل شوند و قاعده ممنوع کننده‌ای بر اختیار دولت‌ها در این ارتباط وجود ندارد.

سؤال اصلی این پژوهش آن است که «آیا امام علی (ع) علیه شورشیان مخالف و مسلح او، در ابتدا به جنگ متوسل شد و یا تنها هنگامی به جنگ متوسل شد که شورشیان عملاً جنگ را آغاز کردند و امام در مقام دفاع مشروع علیه آن‌ها به زور متوسل شد؟». رویه و مقررات حاکم بر نظام معاصر روابط و حقوق بین‌الملل حکایت از آن دارد که دولت‌ها علیه شورشیان و مخالفان مسلح از زور ابتدایی استفاده کرده‌اند و توسل به زور علیه آنان را مشروط به آغاز جنگ و تخاصم از سوی مخالفان نکرده‌اند. عملکرد دولتی چون صربستان و میانمار در مقابله با مخالفان به‌روشنی نشانگر این عملکرد دولت‌هاست.

۱-۲. پیشینه پژوهش

موضوع مشروعیت توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان در جنگ‌های داخلی از مسائل و موضوعات جدید نظام حقوق بین‌الملل می‌باشد زیرا اصولاً مهم‌ترین عامل نگرانی و دغدغه جامعه جهانی، وقوع جنگی میان دولت‌ها به‌ویژه جنگ‌های جهانی بوده است. در مقدمه منشور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۴۵ نیز آمده است: «ما مردم ملل متحد با تصمیم به محفوظ داشتن نسل‌های آینده از بلای جنگ که دو بار در مدت یک عمر انسانی افراد بشر را دچار مصائب غیرقابل بیان نموده ... یک سازمان بین‌المللی که موسوم به ملل متحد خواهد بود تأسیس می‌نمایند». بر همین اساس است که در بیان اصول سازمان ملل متحد در بند ۴ ماده ۲ منشور تنها بر ممنوعیت توسل به زور و تهدید به توسل به زور در روابط میان کشورهای عضو سازمان ملل متحد، صحبت به میان آمده است.

در واقع، کتاب‌های زیادی در حوزه توسل به زور نوشته شده است اما در آن‌ها تنها به موضوع توسل به زور در روابط بین دولت‌ها و یا اختیارات شورای امنیت در مقابله با توسل به زور در روابط میان دولت‌ها پرداخته شده است. مثلاً یورام دنستین در کتاب «جنگ، تجاوز و دفاع مشروع»، فرانک توماس در کتاب «توسل به زور، اقدام دولت‌ها در برابر اقدام مسلحانه»، یوگان در کتاب «شورای امنیت سازمان ملل متحد و جنگ»، تام رویز در کتاب «مخاصمه مسلحانه و ماده ۵۱ منشور ملل متحد»، استراخدر در کتاب «تهدید به زور در نظام حقوق بین‌الملل» و وستلر در کتاب «حقوق بین‌الملل و توسل به زور» به ابعاد مختلف استفاده از زور در روابط میان دولت‌ها و اختیارات شورای امنیت در این ارتباط پرداخته‌اند. همچنین می‌بایست به کتاب «دفاع مشروع در اسلام و حقوق بین‌الملل: ارزیابی القاعده و حمله به عراق» نوشته شاه احمد نیاز اشاره کرد که در کتاب اخیر نیز تنها به موضوع توسل به زور آمریکا علیه عراق از یکسو و اقدامات مسلحانه القاعده پرداخته و مشروعیت آن اقدامات نظامی از منظر حقوق بین‌الملل و حقوق اسلامی را مورد بررسی قرار داده است.

در واقع، حقوقدانان به موضوع مشروعیت بین‌المللی توسل به زور دولت علیه شورشیان و یا بالعکس نپرداخته‌اند و آن را در حوزه حاکمیت و قلمرو داخلی دولت‌ها تحلیل کرده‌اند. نظر به فقدان مقاله یا بحث مشخصی در این ارتباط، نگارنده بر آن شد تا با بررسی تطبیقی این موضوع، مساله مشروعیت توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان توسط حکومت را در عملکرد امام علی(ع) و رویکرد عملی دولت‌ها توضیح دهد.

۱-۳. ضرورت پژوهش

تبیین مشروعیت و یا عدم مشروعیت توسل به زور ابتدایی علیه شورشیان و جایگاه این موضوع در حقوق بین‌الملل معاصر به‌صورت عام و حقوق بین‌الملل اسلامی به‌صورت خاص می‌تواند ابهامات این حوزه برای پژوهشگران را از بین ببرد و یا حداقل فتح بابی در این موضوع به‌ویژه در حقوق بین‌الملل اسلامی باشد. همچنین این مساله می‌تواند جایگاه رفیع آموزه‌ها و احکام اسلامی به‌صورت عام و عملکرد و رویکرد امام علی(ع) به‌صورت خاص را بیش‌ازپیش برای متخصصان حقوق بین‌الملل موضوعه روشن سازد.

۲. بحث

در ابتدا لازم است به این نکته مهم اشاره نماییم که قواعد و مقررات حاکم بر جنگ در دو شاخه متفاوت مورد بررسی قرار می‌گیرند. شاخه اول با نام مقررات حاکم بر «توسل به زور»^۱ به موضوع مشروعیت توسل به زور و جنگ می‌پردازد؛ یعنی این مساله مورد بررسی قرار می‌گیرد که توسل به زور و جنگ در چه مواردی مشروع و در چه مواردی نامشروع است؟ مثلاً امروزه کاملاً پذیرفته شده است که اگر دولتی به قلمرو و سرزمین دولت دیگر به قصد تصاحب و تملک بخشی از سرزمین آن کشور حمله نماید، اقدام او «تجاوز» محسوب شده و نامشروع است. در همین مورد، توسل به زور دولت مدافع جهت دفاع از سرزمین و بیرون راندن مهاجم، «دفاع مشروع» محسوب شده و مشروع خواهد بود. برای مثال تهاجم دولت عراق در ۳۱ شهریور ۱۳۵۹ به خاک ایران، عمل تجاوز و اقدام ایران در دفاع از خود، دفاع مشروع محسوب می‌شود. علی‌رغم آنکه در حوزه مقررات حاکم بر «توسل به زور»، اقدام یکی از طرفین متخلفانه و عمل طرف دیگر، قانونی محسوب می‌شود، اما در حوزه «قواعد حاکم بر جنگ»^۲ یا «حقوق بین‌الملل بشردوستانه»^۳، هر دو طرف جنگ ملزم به رعایت مقررات حاکم بر جنگ هستند. به عبارت دیگر، طرفین جنگ به صورت مساوی ملزم به رعایت مقررات جنگ هستند مثلاً هیچ‌یک از طرفین نباید اقدام به قتل اسرای جنگی نمایند و یا به مردم غیرنظامی آسیب رسانند. در این خصوص، فرقی میان دولت مهاجم و مدافع وجود ندارد و دولت مدافع نمی‌تواند به بهانه آنکه اقدام مسلحانه او در حوزه «توسل به زور»، مشروع و عادلانه بوده است، خود را معاف و مبری از رعایت مقررات حاکم بر جنگ بداند (عزیزی، ۱۳۹۲: ۸۷).

نگارنده در شماره اول مجله نهج‌البلاغه، مقاله‌ای در خصوص عملکرد و سیره امام علی(ع) در حوزه رعایت «حقوق بشردوستانه» در جنگ‌های داخلی با عنوان «مطالعه تطبیقی قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه در «نهج‌البلاغه» و «گزارش قواعد عرفی حقوق بین‌الملل بشردوستانه ICRC» نوشته است. در مقاله حاضر بر آن هستیم تا رویه آن امام همام را در حوزه دیگر حقوق جنگ یعنی «توسل به زور» و در ارتباط با شورشیان مسلح داخلی، بررسی نماییم.

۲-۱. مشروعیت توسل به زور در نظام حقوق بین‌الملل معاصر

نظر به اینکه در این مقاله بر آن هستیم تا موضوع مشروعیت توسل به زور در جنگ‌های داخلی را به صورت تطبیقی (مقررات حقوق بین‌الملل معاصر با رویکرد و رویه امام علی(ع)) بررسی نماییم لذا ابتدا موضوع مشروعیت توسل به زور در مقررات حقوق بین‌الملل را بررسی خواهیم کرد و در ادامه به بررسی عملکرد امام علی(ع) در این ارتباط می‌پردازیم.

1. Jus ad bellum
2. Jus in bello
3. International Humanitarian Law (IHL)

۲-۱-۱. توسل به زور در روابط میان دولت‌ها

همان‌گونه که در مقدمه گفته شد، در نظام حقوق بین‌الملل، اصولاً به موضوع تنظیم قواعد حاکم بر توسل به زور در روابط میان دولت‌ها پرداخته شده است و حقوق بین‌الملل، در خصوص مشروعیت توسل به زور دولت مرکزی علیه شورشیان و بالعکس ساکت است. در حوزه روابط میان دولت‌ها تا سال‌های متمادی، نظام حقوق بین‌الملل متأثر از دکتربین جنگ عادلانه بود (ضیایی بیگدلی، ۱۳۸۵: ۴۲). این دکتربین تحت تأثیر دیدگاه مذهبی مسیحی ارائه شد و سنت آگوستین از نخستین متشرعانی بود که اندیشه مزبور را تئوریزه کرد (والاس، ۱۳۸۷: ۳۴۰). در قرون وسطی، «مقوله هدف عادلانه» عامل مشروعیت جنگ‌ها قلمداد می‌شد. چنین تفکری در تمام آن دوران خود شیوه حاکم بود و جنگ به‌عنوان وسیله‌ای جهت مقابله و جبران عملکرد غیرقانونی طرف دیگر قلمداد می‌شد (مسائل و ارفعی، ۱۳۷۳: ۱۵). صلح و ستفالی که به تشکیل دولت - ملت‌های مدرن انجامید و به سلطه پاپ و کلیسا در قرون وسطی پایان بخشید، سرآغاز دوران جدیدی در نظام حقوق بین‌الملل بود. در دوران اخیر، حق توسل به زور به‌عنوان حق ذاتی دولت‌ها تلقی گردید که هر کشور دارای حاکمیت مستقل می‌توانست آزادانه و با رعایت منافع و مصالح خود بدان دست یازد. اصولاً تا قبل از قرن بیستم، ممنوعیتی برای توسل به زور وجود نداشت. در آن دوران، دولت‌ها به‌عنوان واحدهای دارای حاکمیت مستقل، توسل به زور و جنگ را از مظاهر استقلال و حاکمیت خارجی خود تلقی نموده و در حقیقت زور از ابزار تحقق منافع ملی آن‌ها در عرصه سیاست خارجی بود. هرگاه دولت‌ها به این تشخیص می‌رسیدند که توسل به زور راه‌حل مناسبی جهت حصول امیال آن‌هاست می‌توانستند بدان دست یازند. در حقیقت مفهوم جنگ عادلانه در آن دوران تئوری غالب بود (Brownli, 1963: 21).

در سال ۱۹۱۴ جنگ جهانی اول به وقوع پیوست و تجربه تلخ این جنگ موجب شد تا جامعه ملل یکسال پس از اتمام جنگ جهانی اول و در سال ۱۹۱۹ متعاقب کنفرانس صلح ورسای تشکیل شود و کار خود را رسماً در سال ۱۹۲۰ جهت محدود نمودن جنگ آغاز نماید. به‌موجب ماده ۱۶ میثاق، لزوم واکنش دسته‌جمعی دول عضو در برابر هر نوع توسل به زور که خلاف تعهدات مقرر در میثاق انجام پذیرد، پیش‌بینی گردید. به‌نحوی که جنگ یکی از اعضاء علیه دولت دیگر، جنگ علیه تمام متعاهدان به حساب می‌آمد و اعضاء جامعه ملزم بودند که سلسله مجازات‌هایی علیه دولت متجاوز وضع نمایند از جمله تمام روابط مالی و تجاری را با دولت مذکور و اتباع آن قطع نمایند. با وجود این، جامعه ملل به موفقیتی دست نیافت و بخشی از ناتوانی این سازمان جهانی به مقررات سند مؤسس آن مربوط گردید زیرا توسل به زور را به‌صورت مطلق مردود نشانخته بود. دولت‌های عضو میثاق تنها ملزم بودند تا زمان رسیدگی قضایی یا داوری و یا ارجاع اختلاف به شورای جامعه ملل به زور متوسل نشوند. همچنین آغاز جنگ در یک مهلت زمانی سه‌ماهه پس از صدور رأی داوری یا قضایی یا دوره زمانی شش‌ماهه پس از گزارش شورا ممنوع بود که این تاکتیک به‌عنوان «استمهال جنگ» معروف است. تا با گذشتن یک مدت زمانی دولت‌ها دور از احساسات و هیجانات خاص دوران بحران از دیگر طرق حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلاف بهره برند.

نقطه عطف در زمینه اعلام ممنوعیت جنگ، معاهدات موسوم به «بریان - کلوگ» می باشد. در ۲۷ آگوست ۱۹۲۸ در پاریس بین کلوگ (وزیر خارجه آمریکا) و بریان (وزیر خارجه فرانسه) قراردادی منعقد شد که برای اولین بار در سطح جهانی، ممنوعیتی کلی در مورد جنگ غیر از دفاع مشروع ایجاد نمود (Simon, 1993: 12).

تفاوت اساسی معاهده بریان-کلوگ با میثاق جامعه ملل آن بود که میثاق تنها جنگ‌های غیرمشروع را رد می کرد حال آنکه بریان-کلوگ تمام جنگ‌ها جز دفاع مشروع را ممنوع می دانست. معاهده «بریان - کلوگ» دارای نقائصی نیز بود از جمله اعلام ممنوعیت جنگ، متضمن سیستم مجازات برای دولت خاطی نبود تنها در مقدمه معاهده آمده بود که دولت ناقض معاهده بایستی از منافع و مزایای حاصل از پیمان محروم گردد. ایراد دیگر معاهده آن بود که ممنوعیت مندرج در آن صرفاً در رابطه با دست‌یازی به جنگ بود و در خصوص توسل به زور پیمان نامه به طور کلی ساکت است و این مساله راه را بر سوءاستفاده می گشود مثلاً برخی دولت‌ها با این بهانه که توسل به زور انجام شده از سوی آن‌ها به مفهوم جنگ نیست از تعهدات مندرج در میثاق شانه خالی کردند. مثلاً دولت‌های چین و ژاپن در سال‌های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۷ گرچه درگیر عملیات‌های نظامی سنگینی بودند که تلفات مادی و جانی فراوان به همراه داشت اما دولتین حالت جنگی را مابین خود شناسایی ننموده و روابط دیپلماتیک میان آن‌ها کماکان ادامه داشت (Simma, 2002: 111).

حمله آلمان به لهستان و آغاز رسمی جنگ جهانی دوم نشان دهنده عدم کارایی عملی پیمان «بریان - کلوگ» بود و در نتیجه یک جنگ تمام عیار به‌ویژه در قاره اروپا آغاز شد و جهان به دوران سختی از کشتار و خونریزی فرو غلتید. تجربه تلخ جنگ جهانی دوم موجب شد تا دول عضو جامعه بین‌المللی، سازمان ملل متحد را بنیان نهند این سازمان به‌عنوان مرکزی برای هماهنگی مساعی جامعه جهانی در جهت حفظ صلح و نظم بین‌المللی به وجود آمد. در بند ۳ ماده ۲ منشور ملل متحد چنین آمده است «اعضاء ملزمند اختلاف‌های بین‌المللی خود را از طریق مسالمت‌آمیز و بدون به مخاطره افکندن صلح، امنیت و عدالت بین‌المللی حل و فصل کنند» و آنگاه در بند ۴ به طرح ممنوعیت کلی توسل به زور می‌پردازد؛ مطابق این بند دولت‌ها متعهد هستند «در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری یا از هر روش دیگری که با مقاصد ملل متحد مابینت داشته باشد» اجتناب نمایند. در خصوص معنای دقیق واژه «زور» در بند ۴ ماده ۲ اتفاق نظر قاطعی وجود ندارد اما براساس نظریه غالب و صحیح معنای این واژه به زور مسلحانه محدود می‌گردد یعنی زوری که متضمن استفاده از نیروی نظامی می باشد (Higgins, 1986: 437; Bokor-Szego, 1986: 462).

ممنوعیت توسل به زور و حتی تهدید به توسل به زور در بند ۴ ماده ۲ منشور ذکر شده است. این واژه از آن جهت ذکر شد تا کاستی‌های اسناد قبلی مانند بریان کلوگ در منع جنگ را بپوشاند (Dinstein, 2005: 85). چه آنکه جنگ دارای معنای فنی (و درعین حال غیردقیقی) در حقوق بین‌الملل است و دولت‌ها اغلب وارد مخاصمات بین‌المللی می‌شوند بدون این‌که قبول نمایند از لحاظ فنی یا تخصصی در وضعیت حقوقی جنگ هستند (آکهرست، ۱۳۷۳: ۳۳۴). این نحوه تنظیم ماده از آن رو مفید است که راه را بر

سوءاستفاده دولت‌ها می‌بندد و آن‌ها نمی‌توانند به صرف انکار وقوع جنگ، توسل به زور را توجیه نمایند. به‌علاوه منع مندرج در ماده نه‌تنها توسل به زور بلکه تهدید به توسل به زور را نیز در بر دارد. در حقیقت بند ۴ ماده ۲ از آن‌رو این‌گونه تنظیم شده است تا به‌عنوان یک عمل پیشگیرانه مانع هر نوع جنگ بالقوه گردد و به عبارتی آب را از سرچشمه ببندد. بدین ترتیب که از همان ابتدای شروع بحران، مانع از اعمال و گفتار تهدیدآمیز دولت بالقوه متجاوز شده و با منع مقدمه عمل ممنوع، مانع از ارتکاب اقدام مجرمانه گردد. بنابراین در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، توسل به زور در روابط میان دولت‌ها جز در مورد دفاع مشروع و مجوز صادر شده از سوی شورای امنیت به‌موجب فصل هفت منشور، ممنوع است. البته لازم است به این مساله توجه کرد که دولت‌ها در عمل و با نقض مقررات حقوق بین‌الملل به تجاوز دست یازیده‌اند هرچند اقدام خود را در پوشش برخی استدلال‌ات حقوقی مخفی کرده باشند. مثلاً در دوران جنگ سرد، دولت شوروی با بهره‌گیری از دکترین دفاع از سوسیالیسم، به مداخله در مجارستان، چکسلواکی و افغانستان پرداخت و قیام مردم آن کشور علیه حکومت کمونیستی را درهم شکست و یا برای نابودی آن قیام‌های مردمی اقدام کرد. دولت آمریکا نیز به بهانه مبارزه با کمونیسم و یا در دهه اخیر، مبارزه با تروریسم در کشورهای مختلفی چون ویتنام، نیکاراگوئه، پاناما، عراق و افغانستان به مداخله نظامی دست یازید.

۲-۱-۲. توسل به زور در داخل کشورها

برخلاف جنگ در روابط بین‌المللی، منشور ملل متحد در خصوص مشروعیت کاربرد زور در گستره داخلی دولت‌ها (چه از سوی حکومت قانونی یا گروه شورشی) ساکت است و حکمی در این مورد ندارد. در واقع بند ۴ ماده ۲ تهدید یا استفاده از زور را در روابط بین دولت‌ها ممنوع می‌نماید و در موردی که استفاده از زور منحصرأً داخل در قلمرو دولتی رخ دهد، فاقد حکم است (Jonzevic, 2006: 109). حقوق بین‌الملل، وقوع جنگ داخلی را در قلمرو دولتی داخلی دولت‌ها دانسته و مشروعیت آن را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهد (Shaw, 2016: 1148).

مگر در مواردی که جنگ داخلی در واقع برای استقلال سرزمین‌های مستعمره از یوغ دول استعماری روی داده باشد. حقوق بین‌الملل، اقدام دولت مرکزی در سرکوب شورشیان را غیرقانونی نمی‌داند و به همین اندازه، عمل شورشیان در براندازی حکومت مرکزی را غیرقانونی نمی‌داند مگر آنکه شورشیان از کمک‌های دولت خارجی برخوردار باشند؛ بنابراین مادامی که گروهی شورشی به‌صورت خودجوش و بدون کمک خارجی علیه حکومت مرکزی دست به سلاح برد اقدام او تابع حقوق داخلی است و حقوق بین‌الملل به‌خود خود در این ارتباط حکمی ندارد. اگر شورشیان موفق به براندازی حکومت مرکزی شوند و قدرت را به‌صورت موفقیت‌آمیزی به‌دست آورند، ممکن است از سوی سایر دولت‌ها به رسمیت شناخته شوند (Shaw, 2016: 1149).

۱. لازم به ذکر است که در دوران استعمار، دولت‌های استعمارگر مانند فرانسه، سرزمین‌های مستعمره چون الجزایر را بخشی از سرزمین خود تلقی نموده و مبارزان ضد استعمار را تجزیه طلب قلمداد می‌کردند. جهت مطالعه بیشتر ر. ک. عزیزی، ستار. (۱۳۹۱). نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حق تعیین سرنوشت در مجموعه مقالات نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین‌الملل. ویراستار علمی: دکتر سید قاسم زمانی، صص ۱۳۹ و ۱۶۴. تهران. انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.

اصولاً حقوق بین‌الملل، مقررات کمتری راجع به ابعاد مختلف جنگ‌های داخلی نسبت به جنگ‌های بین‌المللی داشته و تنها در دو سه دهه اخیر است که شاهد احکام بیشتری در خصوص جنگ‌های داخلی هستیم. به همین خاطر بوده است که در تعریف این‌ها از جنگ، هیچ اشاره‌ای به جنگ داخلی نشده است (Dinstein, 2005: 6).

درست است که شورای امنیت در فوریه ۱۹۶۱ و به‌موجب قطعنامه شماره ۱۶۱ به نیروهای حافظ صلح ملل متحد که در کنگو مستقر بودند اجازه داد تا مانع جنگ داخلی شوند، اما این اقدام شورا نه به معنای ممنوعیت بروز جنگ داخلی بلکه بر اساس مأموریت ذاتی شورای امنیت در حفظ صلح و امنیت بین‌المللی اتخاذ شد (Ku and Jacobson, 2003: 359).

ظاهر و منطبق بند ۴ ماده ۲ منشور ملل متحد بدین معناست که این بند مانع اقدام شورشیان به انجام حملات نظامی علیه حکومت مرکزی نمی‌گردد و در عوض دولت مرکزی نیز می‌تواند به سرکوب شورشیان اقدام نماید. به عبارت دیگر دولت مرکزی حق دارد که از خود در برابر حملات نظامی گروه شورشی حفاظت نماید و از سوی دیگر در منشور ملل متحد ماده‌ای دیده نمی‌شود که توسل شورشیان به اقدامات نظامی علیه حکومت مرکزی را ممنوع بداند.

در حقیقت به نظر می‌رسد که تدوین منشور ملل متحد به‌صورت عام و بند ۴ ماده ۲ به‌صورت خاص، واکنشی در برابر جنگ جهانی دوم و تلاشی برای ممانعت از وقوع جنگ دیگر جهانی بوده است. از این رو منشور تنها به مخاصمات بین دولتی نظر داشت و تهدید ناشی از مخاصمات داخلی نسبت به صلح و امنیت بین‌المللی را ناچیز شمرده بود. هر چند به نظر می‌رسد که در حال حاضر غالب درگیری‌ها و مخاصمات جنبه داخلی دارد و میزان و گستره درگیری‌های داخلی بسیار بیشتر از مخاصمات بین‌المللی می‌باشد (Lowe Vaughan and Roberts Adam, 2008: 21).

بنابراین می‌توان گفت که در حقوق بین‌الملل معاصر، حق مقاومت در برابر حکومت مرکزی به رسمیت شناخته نشده است (Razmetaeva, 2014: 760). هرچند در قوانین اساسی مدرن برخی دولت‌ها به‌صورت صریح یا ضمنی به حق مقاومت در برابر حکومت ستمگر و سرکوبگر اشاره شده است.^۱

یکی از مبانی حق گروه‌های غیردولتی و اشخاص جهت مقابله با خشونت دولت مرکزی، اعمال حق طبیعی دفاع مشروع است. گروهی از حقوقدانان بر این اعتقاد هستند که حقوق بین‌الملل و حتی حقوق داخلی نمی‌تواند حق طبیعی دفاع مشروع انسان‌ها در برابر اعمال خشونت دولت مرکزی را سلب کند (Ibid, p. 772).

این گروه حتی معتقدند اگر قرائن و امارات مشخصی وجود داشته که حاکی از قصد و نیت اعمال خشونت توسط دولت مرکزی علیه شهروندان باشد، در این صورت، حکومت نمی‌تواند شهروندان را از تملک و حق

۱. در این ارتباط می‌توان به قوانین اساسی پرتغال (اصل ۷)، لیتوانی (اصل ۳)، مقدمه قانون اساسی بنین، اسلواکی (اصل ۳۲)، یونان (اصل ۱۲۰)، پرو (اصل ۴۶)، اشاره کرد.

داشتن ابزار دفاعی منع کند (Ibid). در این صورت، نه تنها شبهه نظامیان بلکه افراد و شهروندان عادی حق دارند در برابر اعمال زور و استبداد حکومت مرکزی از خود دفاع کنند.

۲-۱-۳. برخورد امام علی(ع) با مخالفان

در طول دوران پنج سال خلافت امام علی(ع)، سه جنگ بر آن حضرت تحمیل شد. ویژگی جالب توجه دوران خلافت امام علی(ع) آن است که شورشیان و کسانی که با ایشان وارد جنگ و درگیری شدند، مخالفان داخلی بودند و در دوران خلافت ایشان، درگیری خاصی با دشمنان خارجی از جمله امپراتوری روم گزارش نشده است. مخالفان داخلی ایشان را عموماً تحت عنوان «قاسطین»، «ناکشین» و «مارقین» تعریف می کنند. در این قسمت، عملکرد امام علی(ع) در دفاع از خود در برابر شورشیان و تلاشی که جهت ممانعت از آغاز جنگ و خودداری از جنگ ابتدایی را داشت، بررسی می کنیم.

۲-۱-۳-۱. جنگ جمل

جنگ جمل اولین جنگ داخلی از زمان صدر اسلام میان مسلمانان محسوب می شود. انگیزه اساسی مخالفت افرادی مانند طلحه و زبیر آن بود که سیاست عادلانه امام علی در تخصیص بیت المال به عموم مسلمانان را قبول نداشتند و خواهان بهره مندی از امتیازات سابق در زمان خلیفه سوم بودند زیرا به جهت سابقه خود در اسلام، برخوردار از امتیازات ویژه را حق می دانستند؛ اما امام علی فرمودند: «آن کس که فکر می کند به جهت مصاحبتش با پیامبر(ص) بر دیگران برتری دارد، باید بداند که ملاک برتری، چیز دیگری است. برتری از آن کسی است که ندای خدا و پیامبر(ص) را پاسخ گوید و آیین اسلام را بپذیرد - با ایمان و تقوا گردد که چنین مسلمانی هرگز زیاده طلب و فزون خواه نخواهد شد و به تبعیض ناروا تن نخواهد داد! در این صورت، همه افراد از نظر حقوق، با دیگران برابر خواهند بود. شما بندگان خدا هستید و مال هم مال خداست و میان شما بالسویه تقسیم می شود. کسی بر کسی برتری ندارد. فردا بیت المال میان شما تقسیم می شود و عرب و عجم، در آن یکسان خواهند بود» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، جلد ۳). طلحه و زبیر از اصحاب نزدیک پیامبر به همراه عایشه همسر پیامبر و دختر خلیفه اول بانیان جنگ جمل بودند.

«طلحه و زبیر و سعد بن ابی وقاص... و تمام اصحاب پیامبر و دیگر کسانی که در مدینه بودند با علی بیعت کردند. بعد از مدتی کوتاه، طلحه و زبیر مدعی شدند که به زور و اجبار بیعت کرده اند، به مکه رفتند و سپس همراه عایشه به بصره رفتند و شعار خونخواهی عثمان سر دادند. براساس روایت طبری و ابن اثیر، اصحاب جمل پس از ورود به بصره و پیش از رسیدن امام علی(ع)، بیت المال آن شهر را تاراج کردند و نماینده امام علی، عثمان بن حنیف را مورد شکنجه شدید قرار دادند و به روایتی هفتاد نفر و به روایت دیگر چهل نفر از نمازگزاران بصره را که به اصحاب جمل اعتراض کرده بودند، کشتند. این خبر به علی رسید و از مدینه به سوی عراق حرکت کرد... علی به بصره رفت و با طلحه و زبیر و عایشه و همراهان ایشان برخورد که از اهل بصره و دیگر قبایل بودند. این برخورد که همان جنگ جمل است در جمادی الاخر سال سی و شش هجری بود. علی پیروز شد و طلحه و زبیر کشته شدند. شمار کشته شدگان به سیزده هزار تن رسید» (ابن سعد کاتب واقعی، ۱۳۷۴: ۲۳-۲۴).

نکته جالب توجه آن بود که امام علی(ع) مصرّ بود تا از برادرکشی میان مسلمانان جلوگیری کند و مانع بروز جنگ داخلی شود. از این رو به سپاهیان خود که دنبال آغاز فوری جنگ بودند فرمود: «آنان به دلیل خشمی که از سیاست من دارند جمع شده‌اند، ولی من تا زمانی که کیان اجتماعی شما مورد تهدید قرار نگیرد، صبر می‌کنم» (خطبه/۱۶۸).

یکی از توصیه‌های مؤکد امام علی(ع) به فرماندهان نظامی این بود که همواره در جنگ‌های داخلی میان مسلمان و در برخورد با دشمنان از خدا بخواهند: «خدایا جان ما و جان آنان را که در مقابل ما ایستاده‌اند حفظ کن و در میان ما صلح برقرار نما و آنان را هدایت کن» (خطبه/۲۰۶). امام(ع) برای بی‌اثر کردن توطئه دشمنان در تلاش بود تا با گفت‌وگو با سپاه و سران سپاه دشمن آنان را از اقدام خطرناکشان باز دارد. در نامه‌ای به طلحه و زبیر سابقه درخشان آنان را بازگو کرده، به زبیر «فارس قریش» و به طلحه «شیخ المهاجرین» اطلاق نمود. عایشه را در اقدامش برای رهبری سپاه جمل مذمت نمود و گوشزد کرد: «اقدام تو از گناه قاتلان عثمان بزرگتر است» (داعی نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۶).

بعد از این مراحل، وقتی که نامه‌ها در سران ناکثین اثر نگذاشت امام اقدام دیگری نمود و سفیر مخصوص به نزد زبیر فرستاد تا با وی مذاکره نماید. قبل از شروع جنگ هم (درحالی که دو سپاه رو در روی یکدیگر بودند)، امام دو مرتبه نماینده فرستاد تا آن‌ها را از بروز جنگ باز دارد. با وجود این، امام به سپاه خود دستور می‌دهد تا شروع کننده نباشند، اما بعد از اینکه چند نفر از نیروهای علی(ع) با تیرهای ناکثین به خون غلتیدند، به گونه‌ای که سپاهیان امام(ع) اعتراض نمودند، آن حضرت فرمودند: «کدام یک از شما با وجود اینکه می‌داند کشته می‌شود، این قرآن را به دست می‌گیرد و آنان را به آنچه در آن است دعوت می‌کند؟» جوانی چند بار داوطلب شد که سرانجام با قرآنی و بدون سلاح به میدان رفت و شروع به دعوت ناکثین کرد، ولی آن‌ها بر سرش ریخته و قطعه قطعه‌اش کردند. بدین ترتیب، دستور دفاع مشروع و عادلانه از جانب امام(ع) صادر شد (داعی نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۶).

۲-۳-۱-۲. جنگ صفین

علی(ع) پس از تصدی خلافت بر آن شد تا با استفاده از حق قانونی خود در تعیین امیران ولایات اسلامی، معاویه را که از زمان خلافت عمر و عثمان حاکم و والی شام بود، تغییر دهد و جریر بن عبدالله بن بجلی را به عنوان جانشین او تعیین و همراه نامه‌ای به شام فرستاد. امام در این نامه از اتفاق مهاجران و انصار بر بیعت خویش و پیمان شکنی طلحه و زبیر و جنگی که با آن‌ها کرده بود سخن آورد و معاویه را دعوت کرد که مانند مهاجران و انصار به اطاعت وی درآید. وقتی جریر پیش معاویه رسید طفره رفت و گفت منتظر بماند و عمرو [بن عاص] را پیش خواند و با وی مشورت کرد. عمرو گفت کس پیش سران مردم شام فرستد و خون عثمان را به گردن علی نهد و به کمک مردم شام با علی جنگ کند و معاویه چنین کرد... (طبری، ۱۳۹۴: ۲۵۰۰ به بعد).

معاویه طی نامه‌ای به علی(ع) اعلام کرد که او و اهل شام برخلاف طلحه و زبیر پیمان شکنی نکرده و از همان ابتدا با علی(ع) بیعت نکرده‌اند. امام در پاسخ به او نوشت: «همانا بیعتی که مردم در مدینه بامن

کرده‌اند برای تو نیز که در شام اقامت داری، الزامی است چه همان کسان که با ابوبکر و عمر و عثمان بیعت کرده بودند و بر همان پایه و روشی که با ایشان بیعت شده بود، با من بیعت کرده‌اند، از این رو هیچ فرد حاضر را چاره‌ای نیست مگر آنکه اختیار بیعت کند و هیچ فرد غایب را راهی نیست که آن را مردود شمارد. شورا فقط حق مهاجران و انصار است و هنگامی که شورایی از مهاجران و انصار تشکیل شد و بر رهبری مردی اتفاق کردند و او را امام خواندند، این همان گزینش مورد رضای خداست، اگر کسی به سبب مخالفت و عیب‌جویی از آن پیشوا یا به علت دلبستگی به دیگری و یا هر بویه و مراد دیگر از امر قاطبه امت سرپیچید و از این دایره پا بیرون نهد، اورابه حدودی که از آن بیرون شده بازگرداند و به جای خود نشانند و اگر امتناع کند از آن رو که راهی خلاف راه مؤمنان پیموده، با او بجنگند و خداوند او را به سبب آنکه خود راه جداگانه‌ای در پیش گرفته به مؤاخذه گیرد و به دوزخش درآرد و عاقبتش تباه شود» (نصربن مزاحم منقری، ۱۳۷۵: ۴۸-۴۹).

امام علی(ع) در پاسخ به ادعای دروغین خون‌خواهی عثمان، فرمودند: «آنان حقی را مطالبه می‌کنند که خود آن را ترک گفته‌اند و انتقام خونی را می‌خواهند که خود ریخته‌اند... اگر (در ریختن این خون) شریکشان بوده‌ام، پس آنان نیز سهیم‌اند و اگر تنها، خودشان مرتکب شده‌اند، کیفر، مخصوص آنان است. مهم‌ترین دلیل آنان به زیان خودشان تمام می‌شود». (خطبه ۲۲ و ۱۲۷).

امام(ع) بسیار سعی کرد تا معاویه را راضی سازد که با مسالمت از امارت شام کنار رود و او را با احتجاج و نصیحت متقاعد کند. در نهج‌البلاغه نامه‌های فراوانی در این باره موجود است. معاویه در برابر تصمیم امام(ع) اصرار بر باقی ماندن بر مسند قدرت از راه جنگ داشت و سپاهیان به این شهر یا آن شهر حمله می‌کردند تا اینکه امام اما به‌عنوان رهبر و ولی امر مسلمانان مجبور به دفاع از کیان جامعه شد. گفت‌وگوی سیاسی بین حضرت علی(ع) و معاویه تقریباً هفده ماه به طول انجامید. (داعی نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۶).

روشن است که معاویه نمی‌توانست حکومت امام علی(ع) که از بنی‌هاشم بود را بر بنی‌امیه برتابد. نقل است که ابوسفیان پس از انتخاب عثمان به مقام خلافت، در جمع بنی‌امیه گفته بود: «ای فرزندان امیه! خلافت را چون گویی از دست بنی‌هاشم براباید! قسم به آنکه ابوسفیان به آن قسم می‌خورد! نه عذابی، نه حسابی، نه بهشت و جهنمی در کار است و نه رستاخیز و قیامت!» (ابراهیم‌زاده آملی، ۱۳۷۹: ۳۱۷) به‌ویژه نباید فراموش کرد که برخی از سران بنی‌امیه در دوران جنگ‌های پیامبر با مشرکان به دست حضرت علی(ع) کشته شده بودند و این امر نیز باعث ایجاد کینه و حقد در میان بنی‌امیه نسبت به امام علی(ع) شده بود. قابل توجه است که گروهی از اصحاب امام خواهان آن بودند که قبل از آنکه معاویه برای جنگ آماده شود، امام فوراً به او حمله کند اما امام فرمودند: «اینکه من مقدمات جنگ را با اهل شام فراهم کنم، درحالی که جریر را هم به آنجا فرستاده‌ام، بستن باب مسالمت به روی آنان است. ممکن است آن‌ها بیعت با عبدالله را اراده کنند و با خروج ما به جنگ، نباید آنان را از این خیر منصرف کرد.» (خطبه/۴۳).

لازم به ذکر است که در نظام حقوق بین‌الملل معاصر، دولت‌ها دارای حاکمیت هستند. حاکمیت آن مقام و منصبی است که بالاتر از آن، مقام دیگری نباشد. تعیین ساختار سیاسی داخلی کشورها بر اساس مقررات

حقوق داخلی تعیین می‌شود و حقوق بین‌الملل در این رابطه، فاقد حکم است. فرمانداران، استانداران و یا مقامات مشابه اگر از طرف مقامات عالی‌تر منصوب شده باشند، به همان شیوه ممکن است از مقام خود عزل شوند و مقاومت در برابر فرمان عزل و سرپیچی از مقام عالی‌تر، مجوز قانونی برای مجازات گردنکش را فراهم می‌سازد. بدیهی است که حکومت مرکزی می‌تواند با استفاده از قوای قهریه، مقام عاصی را برکنار و او را مجازات کند؛ اما امام علی (ع) سعی کرد تا آنجا که ممکن است موضوع را با مسالمت حل کند و به دنبال آن نبود که ابتدائاً به زور متوسل شود. امام بعد از ارسال نامه‌های زیاد و ناامیدی از تمکین معاویه، مردم را جهت مقابله با معاویه فراخواند که شهرهای مرزی عراق را مورد تجاوز و غارت قرار داده بود. معاویه سپاهیان خود را گرد آورد و رود فرات را بر لشکر امام بست. زمانی که سپاه امام به فرماندهی اشعث و مالک، فرات را از شامیان پس گرفتند، امام به‌سوی خیمه معاویه آمد و فرمود که با معاویه سخنی دارم و او را نصیحت کرد اما اثری نداشت. با وجود این، امام (علی) به یارانش تأکید کرد که آغازگر جنگ نباشد و فرمود: «با آن‌ها نجنگید مگر آنکه جنگ را آغاز نمایند زیرا بحمدالله شما کارتان براساس دلیل است و آغاز نکردن جنگ نیز حجت دیگری، علیه آن‌ها خواهد بود» (نامه/۱۴).

همچنین این نکته را باید یادآور شد که امام، افرادی که دارای سمت و مقام در حکومت نبودند را مجبور به ادای بیعت نمی‌کرد همچنان که سعد بن ابی وقاص و عبدالله بن عمر اعلام کردند که تا زمانی که همه مردم با علی (ع) بیعت نکنند آن‌ها بیعت نخواهند کرد و امام آن‌ها را آزاد و رها کرد و تنها خواستار آن شد که علیه حکومت خطری ایجاد نکنند. حتی زمانی که عبدالله بن عمر گفت کفیلی ندارد که عدم ایجاد خطر را تضمین کند، مالک اشتر از امام خواست تا گردن او را بزند، اما امام ضمن توبیخ مالک گفت او را رها سازد و خود امام، کفالتش را پذیرفت (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۴۲).

۲-۳-۱-۳. جنگ نهروان

معاویه در جنگ صفین برای رهایی از شکست (با پیشنهاد عمرو عاص) قرآن‌ها را بر فراز نیزه‌ها کرد و از حکمیت قرآن سخن گفت. عده‌ای از سپاهیان ساده‌اندیش امام (ع) فریب این حيله را خوردند و شمشیرهای خویش را بالا برده، شعار «لا حکم الا لله» سر دادند. اینان (که بعداً خوارج نامیده شدند) در برابر امام ایستادند و به امام گفتند: باید حکمیت را بپذیری، در غیر این صورت تو را به قتل خواهیم رساند، همان‌گونه که عثمان را به قتل رساندیم. این ماجرا در حالی صورت می‌گرفت که مالک اشتر به کنار خیمه‌گاه معاویه رسیده بود و اندک فرصتی، ریشه تباهی را می‌کند. خوارج به امام گفتند: به مالک دستور بده، برگردد و گرنه تو را خواهیم کشت. امام به مالک پیام رساند که برگردد، ولی مالک که از توطئه خبر نداشت، مقاومت کرد و پیام فرستاد: اندکی فرصت دهید؛ اکنون زمانی نیست که مرا از موقعیتی که دارم، خارج کنید؛ به مقدار دوشیدن یک شتر فرصت دهید! دوباره پیک امام رسید که مالک، باید برگردی. مالک که احساس کرد اتفاق مهمی افتاده، شاید جان امام در خطر باشد، برگشت. (داعی نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۴).

پس از شکست موضوع حکمیت و فریب ابوموسی اشعری توسط عمرو عاص، این بار مخالفان بر امام (ع) ایراد گرفتند که چرا حکمیت را پذیرفته و این بار نیز با شعار «لا حکم الا لله» بار دیگر با آن حضرت

مخالفت کردند. این گروه که با نام خوارج معروف شدند، راهشان را از علی(ع) جدا کردند، امام(ع) تا وقتی که آنان قیام مسلحانه نکرده بودند با آنها حداکثر مدارا را می کرد، حتی حقوقشان را از بیت المال قطع نکرد و آزادیشان را محدود نکرد. در برابر دیگران به او جسارت و اهانت می کردند، ولی ایشان حلم می ورزید. امام(ع) بر منبر در حال سخن گفتن بود که شخصی از وی سؤالی کرد. ایشان فوراً جواب بسیار عالی به او داد و اسباب حیرت و تعجب را برانگیخت و شاید همه تکبیر گفتند. یکی از خوارج آنجا بود و گفت: «قاتله الله ما افقه!» خدا بکشد او را چقدر داناست! اصحاب امام(ع) خواستند بر سرش بریزند، فرمود: چکارش دارید، یک فحش به من داد؛ حداکثر این است که فحشی به او بدهید، نه کاری با او نداشته باشید. امام علی(ع) هنگام خلافتش نماز جماعت هم می خواند و مردم به وی اقتدا می کردند، اما خوارج به او اقتدا نمی کردند و می گفتند: علی(ع) مسلمان نیست و کافر و مشرک است. در یکی از این نمازها، امام(ع) مشغول قرائت حمد و سوره بود. شخصی به نام ابن کؤاب (از خوارج) آمده، با صدای بلند این آیه را خواند: «ای پیغمبر! به تو وحی شده و به پیغمبران پیشین هم وحی شده است اگر تو هم مشرک بشوی، تمام اعمال هدر رفته است.» با خواندن این آیه خواست بگوید: علی! ما سابقهات را در اسلام می دانیم، اما چون مشرک شدی، نزد خدا هیچ اجری نداری. علی(ع) به حکم آیه: ﴿اِذَا قُرِئَ الْقُرْآنُ فَاسْتَمِعُوا لَهُ وَأَنْصِتُوا لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ﴾ سکوت کرد و گوش فرا داد. وقتی سخن آن فرد تمام شد، نماز را ادامه داد. آن شخص دو مرتبه همان آیه را تکرار کرد. باز علی(ع) سکوت کرد و آیه را گوش داد. وقتی او تمام کرد نماز را ادامه داد. بار سوم و یا چهارم که او شروع کرد، دیگر علی(ع) اعتنا نکرد و این آیه را خواند: ﴿فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخْفِنَكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ﴾، آن گاه نمازش را ادامه داد (همان: ۳۹۷).

همان گونه که گفته شد، خوارج در نماز جماعت امام شرکت نمی کردند و نماز جماعت جداگانه داشتند، گاهی در مسجد، در خلال نماز یا سخنرانی حضرت شعارهای تند می دادند، اخلال می کردند و امام اعلام کرد تا وقتی دست به شمشیر نبرده اید و در جمع ما هستید از این حقوق برخوردارید: اول: شما را از وارد شدن به مساجد و اقامه نماز جداگانه مانع نمی شویم.

دوم: حق شما از بیت المال را قطع نمی کنیم.

سوم: تا زمانی که شروع به جنگ نکنید، با شما نمی جنگیم (حیدری، ۱۳۷۹: ۱۴۶).

بدین ترتیب، خوارج تا دست به فتنه نزده بودند، علی(ع) با آنها مدارا می کرد، اما آنها کارشان به جایی کشید که علی(ع) را وادار کردند در مقابلشان اردو بزنند؛ با این توضیح که خوارج می گفتند: حال که علی کافر شده است راهی جز قیام علیه او نیست. آنها در بیرون شهر خیمه زده، می گفتند: دیگران مسلمان نیستند و ما نمی توانیم از آنها زن بگیریم و به آنها زن بدهیم. ذبایح آنها (گوشتی که ذبح می کنند) حرام است و بالاتر اینکه، کشتن زنان و اطفال آنها جایز است. پس از آن شروع به غارت و کشتار کردند. وضع عجیبی به پا شد! از یکی از صحابه پیامبر(ص) که به همراه همسرش از نزدیک آنان می گذشت، خواستند که از علی(ع) تبری بجوید. چون او این کار را نکرد وی را به همراه همسر باردارش کشتند و شکمشان را با نیزه دریدند. در برابر چنین رفتار وحشیانه ای، علی(ع) پس از فرستادن ابن عباس و مؤثر نشدن صحبت های

او، خود با آنان گفت‌وگو، کرد. در نتیجه این گفت‌وگو هشت هزار نفر، از دوازده هزار نفر خوارچ پشیمان شدند و مابقی که امان امام(ع) را نپذیرفتند با شمشیر آن حضرت کشته شدند و کمتر از ده نفر از آن‌ها موفق به فرار شدند که یکی از آن‌ها عبدالرحمن ابن ملجم مرادی بود (داعی نژاد، ۱۳۷۹: ۳۹۷).

نتیجه‌گیری

در این مقاله، موضوع توسل به زور ابتدایی از سوی حکومت علیه شورشیان بررسی شد و نتایجی به شرح ذیل حاصل شد:

- ۱- توسل به زور «ابتدایی» در این مقاله در مقابل توسل به زور در مقام دفاع به کار گرفته می‌شود. اصولاً در مشروعیت توسل به زور در مقام دفاع مشروع تردیدی وجود ندارد. اگر به حکومت از سوی دولت خارجی یا شورشیان حمله شود، بدیهی است که حکومت از حق دفاع مشروع برخوردار است.
- ۲- نظام حقوق بین‌الملل موضوعه تنها به موضوع قانونی بودن توسل به زور در روابط میان دولت‌ها پرداخته و مشروعیت توسل به زور حکومت علیه شورشیان و بالعکس را در قلمرو حقوق داخلی دولت‌ها قرار داده و حکم آن را به نظام ملی دولت‌ها احاله داده است.
- ۳- حکومت مرکزی مجاز و محق بوده است هرگاه مخالفان داخلی، مسلح شوند از زور علیه آن‌ها استفاده کند. در عمل و رویه نیز، مشاهده شده است که دولت‌ها به بهانه آنکه مخالفان درصدد توطئه‌چینی و مقابله با حکومت بوده، به شدت آن‌ها را سرکوب کرده‌اند. حمله دولت‌های صربستان و میانمار به مردم غیرنظامی کشورشان از موارد و مصادیق مسلم در این ارتباط است.
- ۴- عملکرد امام علی(ع) در برخورد و مقابله با مخالفان مسلح نشان می‌دهد که آن امام همام، همواره بر آن بوده‌اند تا از زور علیه مخالفان استفاده نکنند. حتی در مواردی هم که مخالفان با نیروی مسلح در مقابل امام لشکرکشی کرده‌اند، امام دشمن را به پرهیز از جنگ تشویق کرده و در پی آن بوده‌اند که جنگ صورت نگیرد و به یاران خود فرموده‌اند تا جنگ را شروع نکنند و از تهاجم اولیه خودداری نمایند.
- ۵- بنابراین تفاوت اصلی در عملکرد امام علی(ع) با رویه و عملکرد حاکمان فعلی دولت‌ها و حتی مقررات موضوعه حقوق بین‌الملل در آن است که امام از جنگ ابتدایی علیه شورشیان مسلح خودداری کرده‌اند.

منابع

- آکهرست، مایکل. (۱۳۷۳). **حقوق بین الملل نوین**، ترجمه مهرداد سیدی، چاپ اول، دفتر خدمات حقوقی بین‌المللی جمهوری اسلامی ایران.
- ابراهیم‌زاده آملی، ابراهیم. (۱۳۷۹). «انگیزه‌های مخالفت با حکومت علوی»، **حکومت اسلامی**، سال پنجم، شماره چهارم، ۳۱۱-۳۳۶.
- ابن‌سعدکاتب واقدی، محمد. (۱۳۷۴). **الطبقات الکبیر (طبقات)**، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، جلد ۳، چاپ ۱، تهران: انتشارات فرهنگ و اندیشه.
- حیدری، احمد. (۱۳۷۹). «قهر و مدارا در حکومت علوی»، **حکومت اسلامی**، سال پنجم، شماره چهارم، ۱۲۶-۱۵۶.
- داعی‌نژاد، سید محمدعلی. (۱۳۷۹). «امام علی(ع) و اصول برخورد با دشمنان»، **حکومت اسلامی**، شماره ۱۸، ۳۸۷-۳۹۹.
- ضیایی بیگدلی، محمدرضا. (۱۳۸۵). **حقوق بین الملل عمومی**، چاپ بیست و سوم، تهران: کتابخانه گنج دانش.
- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر. (۱۳۹۴). **تاریخ طبری (تاریخ الرسل و الملوک)**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، جلد ۶، چاپ ۱۰، تهران: انتشارات اساطیر.
- عزیزی، ستار. (۱۳۹۱). **نقش مجمع عمومی در تدوین و توسعه حق تعیین سرنوشت در نقش مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تدوین و توسعه تدریجی حقوق بین الملل**، ویراستار علمی: سید قاسم زمانی، صص ۱۳۹-۱۶۴. تهران: انجمن ایرانی مطالعات سازمان ملل متحد.
- عزیزی، ستار. (۱۳۹۲). «مطالعه‌ی تطبیقی قواعد بنیادین حقوق بشردوستانه در "نهج البلاغه" و "گزارش قواعد عرفی حقوق بین الملل بشردوستانه ICRC"»، **پژوهشنامه نهج البلاغه**، سال اول، شمار اول، ۸۵-۹۵.
- فقیهی، علی اصغر. (۱۳۸۳). **ترجمه نهج البلاغه**. قم: مشرقین.
- مسائلی، محمود و ارفعی، عالیه. (۱۳۷۳). **جنگ و صلح از دیدگاه حقوق و روابط بین الملل**، چاپ دوم، مؤسسه چاپ و انتشارات وزارت امور خارجه.
- منقری، نصرین مزاحم. (۱۳۷۵). **پیکار صفین (واقعه صفین)**، ترجمه پرویز اتابکی، چاپ سوم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- والاس، ربکا. (۱۳۸۷). **حقوق بین الملل**، ترجمه سید قاسم زمانی، ویرایش دوم، مؤسسه مطالعات پژوهش‌های حقوقی شهر دانش.
- Bokor, S. (1986). **The Attitude of Socialist States Towards The Inter. Regulation of the Use of Force(in) The Current Legal Regulation of the Use of Force.** Edited By Antonio Cassese. pp.453-77. Martinus Nijhoff Publishers.
- Brownli, I. (1963). **International Law and the Use of Force by States Revisited.** Cambridge University Press.
- Dinstein, Y. (2005). **War, Aggression and Self-defence.** Fourth Edition. Cambridge University Press.

-
- Higgins, R. (1986). **The Attitude of Western States Towards Legal Aspects of The Use of Force.** (in) **The Current Legal Regulation of the Use of Force.** Edited By Antonio Cassese. pp.435-52. Martinus Nijhoff Publishers.
 - Janzekovic, J. (2006). **The Use of Force in Humanitarian Intervention: Morality And Practicalities.** Great Britain. **MPG Books Ltd. Bodmin, Cornwall.**
 - Ku, Ch. and Jacobson, K. H. (2003). **Democratic Accountability and the Use of Force in International Law.** Cambridge University Press.
 - Lowe, V.; Roberts, A. and others. (2008). **The United Nations Security Council and War.** Oxford University Press.
 - Razmetaeva, Y. (2014). "The Right to Resist and the Right to Rebellion". **Jurisprudence.** Vol 21. No.3, 758-784.
 - Rousseau I. D. (2005). **Democracy and War: Institutions, Norms, and the Evolution of International Conflict.** Stanford, California. Stanford University Press.
 - Shaw, M. (2016). **International Law.** Six Edition. Cambridge University Press.
 - Simma, B. (1995). **The Charter of The UN: A Commentary,** Oxford University Press.
 - Simon, S. (1993). "The Contemporary Legality of Humanitarian Intervention". **California Western International law Journal.** Vol, 24. No.1, 117-234